

چهارشنبه یازده آبان ۱۳۵۶

نظامی که در بیست و چهار سال اخیر قدرت سیاسی و اقتصادی را در کشور ما اعمال می کند با بحران آشکاری روبرو شده است. این بحران نتیجه ضروری سیاست و روش کشورداری هیئت حاکم ایران در این دوران بیست و چهار ساله است. این دوران از زمانی آغاز شد که گروه های حاکم ایران به یاری نیروهای جهانگستر توانایی یافتند که مردم را از حضور و دخالت در زندگی سیاسی و عمومی محروم سازند و حکومت متکی بر اراده مردم را از اعمال قدرت سیاسی باز دارند.

دست آورد این دوران بیست و چهارساله را نمی توان و نمی بایست در مشکلات فنی و موضعی کنونی خلاصه کرد. این مشکلات خود چیزی جز برخی مظاهر و نتایج محتوم رویه های مستمر نظام سیاسی و اجتماعی کنونی نیست.

واضعان قانون اساسی ایران چون دیگر پایه گذاران حکومت های مردم بر مردم در دنیا به آثار نامطلوب حکومت های مطلقه در جریان تاریخ ایران و جهان کمال وقوف را داشتند و در پی آن بودند که نظامی را در جامعه رهایی یافته از استبداد بنیان نهند که از هر نوع بازگشت به دوران مالک الرقابی مصون باشد و در این راه بود که نظام سلطنت مشروطه را پایه ریزی کردند. اطلاق هر عنوان دیگری بر نظام مشروطیت در حکم نفی مشروطیت است و نشانه ای است از گرایش به بازگشت دوران مطلق العنانی و مالک الرقابی، و این خود با مبانی قدرت ملی در جهان امروز مغایرت دارد.

در جهان امروز آن نظام سیاسی شایسته احترام است که جامعه را بر اساس رعایت حقوق ذاتی و شئون و حیثیت انسانی افراد که اعلامیه حقوق بشر و میثاق های حقوق بشر مبین و مدافع آن ها است اداره کند.

دست آورد نظام حاکم بر ایران در بیست و چهار سال گذشته ایجاد محیطی است که در آن شأن و حیثیت حقوق انسانی افراد بطور مستمر پایمال می شود.

در جهان امروز آن ملت قرین حیثیت و اعتبار سیاسی است که تعیین کننده سرنوشت خویش باشد. جلوگیری مداوم نظام حاکم از اهمال این حق مردم، سلب حیثیت سیاسی از ملت ایران است. فراهم آوردن امکان مشارکت همه افراد و گروه های اجتماعی در تعیین سرنوشت خود اعاده حیثیت سیاسی ملی ایران را تضمین می کند.

در جهان امروز آن قدرت سیاسی پذیرفتنی است که بر قهر و زور و فریب و نیرنگ استوار نباشد و تحمیق اکثریت و تطمیع اقلیت را روش خود نداد. قدرت سیاسی ایران با توسل به زور، عوام فریبی و فریبکاری، با انتخاب منابع اقلیت به عنوان تنها معیار خیر و مصلحت عام، عملاً از خود سلب اعتبار نموده است.

در جهان امروز، آن قدرت اجرایی پذیرفتنی است که با آگاه ساختن کامل مردم و در تعادل با قوای مقننه و قضاییه وظایف خود را انجام دهد.

قدرت اجرایی که دست آورد نظام کنونی است بر اساس تضعیف دائمی قوای مقننه و قضاییه و انکار ضرورت آگاهی مردم از امور عمومی و سلطه روزافزون و خودسرانه دستگاه اجرایی تحقق یافته است. دستاویز قدرت اجرایی در ادامه چنین طریقی ادعای حفظ ثبات و امنیت سیاسی از یکسو و پیچیدگی مسائل تخصصی و فنی از سوی دیگر است. قوای سه گانه مملکتی به عنوان مظاهر اراده مردم یکسان

وظیفه دار حفظ ثبات و امنیت سیاسی هستند هیچیک از این قوا به تنهایی نمی تواند خود را پاسدار ثبات و امنیت سیاسی بداند. اما در نظام سیاسی کنونی واقعیت این است که یکی از قوای سه گانه یعنی قوه اجراییه، حفظ ثبات و امنیت سیاسی را مستمسک گسترش خودسرانه قدرت خود قرار داده است. این امر نشانه آشکار عدم ثبات و امنیت سیاسی است و نتایج ناخوشایند آن انکارناپذیر است. پیچیدگی مسائل تخصصی و فنی نیز نمی تواند ادامه سیاست پرده پوشی و استتار قدرت اجرایی را توجیه کند. این وظیفه هر قدرت اجرایی متکی به آراء عمومی است که از به کار بردن زبان و اصطلاحات اهل فن (که در دفاع و تسجیل منافع این گروه بوجود آمده است) پرهیز جوید و مسائل همگان را به زبان همگان بیان کند تا موجبات علاقمندی و مشارکت عموم را در سرنوشت جامعه فراهم آورد.

در جهان امروز آن نظام اقتصادی پذیرفتنی است که در وابستگی با نظام های اقتصادی مسلط جهان گسترش نیابد و منافع اقلیت را بر منافع اکثریت مرجع نداند. دست آورد نظام حاکم بیست و چهارساله کنونی، اقتصادی است که با مرجع داشتن منافع گروه های جهانی بر منافع ملی، منافع گروه های شهرنشین بر منافع گروه های روستانشین و کوچ نشین، منافع اقلیت حکومت کننده بر منافع اکثریت حکومت شونده، منافع و امکانات کشور را در خدمت سرمایه های بین المللی نهاده است. بهره ای که از این طریق نصیب قدرت سیاسی حاکم می گردد و موجبات ادامه حیات خودسرانه این قدرت را فراهم می آورد و رشد فعالیت واسطه کاران و دلال مشربان را در کلیه سطوح واقعیت های اجتماعی و اقتصادی ممکن می سازد.

این اقتصاد در آن جا که حفظ و گسترش منافع قدرت های جهانی و اقلیت های داخلی اقتضا کند با زیاده روی و اسراف در بکار گرفتن منافع داخلی و یا کوتاهی و امساک در بهره برداری از امکانات موجود همراه است. چنین نظام اقتصادی در خدمت خود نیست، در خدمت بیگانه است.

در جهان امروز آن محیط اجتماعی و سیاسی پذیرفتنی است که بر اساس اقدامات خودسرانه و خشونت آمیز، بر اساس استبداد و خفقان، بر اساس فساد و ارتشاء استوار نباشد. محیط اجتماعی و سیاسی آن دست آورد نظام کنونی است بر اساس اعمال خشونت روزمره و پایدار در کلیه سطوح، بر اساس تحمیل و تشویق فساد و رشوه خواری، بر اساس ترویج بی علاقگی افراد به امور عمومی و اجتماعی، بر اساس محروم ساختن افراد از آزادی و حقوق مدنی و اجتماعی و منحرف ساختن افکار عمومی (از طریق جایگزین ساختن امور فرعی و خیالی به جای مسائل اصلی و واقعی و از طریق بازی الفاظ و جدا ساختن حرف از عمل) استوار است. این چنین محیط اجتماعی و سیاسی از همه جهات با خیر و سعادت مردم تعارض دارد.

در جهان امروز گفتگو از فرهنگ، زمانی پذیرفتنی است که آدمیان از امکان آزاد و کامل پرورش استعدادهای خود برخوردار باشند و دور از هر نوع فشار و اجبار زندگی مادی و معنوی خود را در زمینه های معاشی و عقیدتی و مذهبی تنظیم کنند. اگر نحوه گذران زندگی روزانه را نشانه گوایی از فرهنگ مردم زمانه ای بدانیم باید بپذیریم که دست آورد این دوران بیست و چهار ساله، فرهنگی است که بر اساس تقلید کورکورانه، نفی خویشتن و اثبات غیر، جلب نفع فردی که به قیمت تجاوز به حقوق دیگران، زرق و برق تهی و چشمگیر و هوش ربا، گسترش بی رویه و مفرط زندگی مصرفی، قلب تاریخ و مسخ

مفاهیم گسترش می یابد. چنین فرهنگی که با فرهنگ گذشته ایران بیگانه است، شایستگی هیچ ملت پیشرو و هوشیاری را در این زمانه ندارد.

جامعه ایران با بحرانی عمیق روبروست و در آنچه گذشت به مهمترین جلوه های این بحران اشاره کرده ایم. آنچه در واقع چنین وضع بحرانی را بوجود آورده از یکسو وابستگی حیات اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی کشور به منافع قدرت های استعماری و از سوی دیگر فضای خفقان آور سیاسی و نفی آزادی های اجتماعی است. در جهان امروز حدود و مبانی حیات ملی هر جامعه را از سویی قوانین اساسی آن جامعه و از سوی دیگر میثاق ها و تعهدات آن جامعه در برابر جامعه بشری تعیین می کند. نظام کنونی ایران با نقض قانون اساسی و عدم رعایت اعلامیه حقوق بشر این بحران را بوجود آورده است.

جوهر قانون اساسی ایران اعلام اصل حاکمیت ملی است.

«قوای مملکت ناشی از ملت است. طریق استعمال آن قوا را قانون اساسی معین می نماید.» (اصل بیست و ششم قانون اساسی)

بنابراین منشاء قوای سه گانه مقننه، مجریه و قضاییه همانا اراده عام ملت ایران است و این قوای سه گانه به وکالت از جانب ملت تکالیفی را که قانون اساسی مقرر داشته است انجام می دهند.

قوانین اساسی ایران فقط حکومت مردم و نظام دموکراسی را مقرر داشته و نخستین بار در تاریخ ایران همه ضوابط مطلقیت و سنن کهن حکمرانی فردی و مبانی دولت های گذشته را ملغی ساخته است. دموکراسی بر پایه رأی آزاد همگان قرار دارد. از این نظر نظام دموکراسی یک وجه دارد و بس.

دموکراسی مجموعه حقوق مردم را در بر می گیرد. اگر رأی همگان بدون غل و غش در کر است دموکراسی هست. اگر نیست بازگشت به استبداد است.

پایه نظام دموکراسی آزادی بیان، آزادی رأی و آزادی اجتماعات است. از این رو است که قانون اساسی ایران به همان اندازه که بر انتخابات آزاد تأکید دارد، بر آزادی اجتماعات هم مصرّ است. به حقیقت آزادی اجتماعات و احزاب جزء لاینفک مشروطیت است. از این جهت نظام تک حزبی تحمیل شده نقض صریح قانون اساسی و نفی مشارکت آزاد مردم در تعیین سرنوشت خویش است. این شیوه عمل است که مردم را نسبت به امور عمومی بی اعتناء و بی تفاوت ساخته است. بی تفاوت بودن مردم دست آورد حکومتی است که به اتکای قهر و زور سد آزادی شده است. به حقیقت استقلال ملی در آزادی است. هیچگاه مملکت به دست مردم آزادیخواه تسلیم بیگانگان نشده است، بلکه هر خللی به استقلال و حاکمیت مملکت وارد آمده است به دست مسئولان اموری صورت گرفته که نه پایبند مسئولیت سیاسی خویش بوده اند و نه عزت آزادی را شناخته اند. بنابراین آزادی با احترام به حقوق بشر و حفظ استقلال مملکت و حاکمیت ملی ملازم است. ما این آزادی را می خواهیم.

منطق وجودی قانون اساسی ایران نفی اراده مطلقه است. اصل تفکیک و تعادل قوا تدبیر بزرگی در جهت محدود کردن قدرت نامسئول و خودسرانه زمامداران است. بر همین مبنا قانون اساسی مسئولیت فردی و مشترک هیأت اجرایی را منحصراً در برابر قوه مقننه تثبیت می کند:

«وزرای دولت در هر گونه امور مسئول مجلسین هستند.» (اصل چهل و چهارم متمم قانون اساسی)

در جهان امروز محدودیت قدرت سیاسی خاصه از این بابت ضرورت دارد که دولت ها فن و دانش را به خدمت خویش گرفته اند، و چنان قدرتی یافته اند که اگر نظارت مداومی از جانب مردم برقرار نباشد

قدرت اجرایی را به قدرت جبارانی مبدل می گرداند که در تاریخ استبداد همانند ندارد. مرجعیت دولت وقتی پذیرفتنی است که حقوق افراد و گروه های اجتماعی محترم شناخته شود و دولت قدرت سیاسی را در جهت برآوردن خواست های مردم بکار برد. حکومتی که به سرکوبی افکاری که خود نمی پسندد دست یازد، و از تشکیل جمعیت های صنفی و سیاسی جلوگیری کند، حکومت دسته اقلیتی را بوجود می آورد که تنها حافظ منافع خویش است. این حالت، حالت نفی مرجعیت دولت در نظام دموکراسی است و حاصل آن دوگانگی میان ملت و دولت است. اعتراض بر حکومت در صور گوناگون آن (از بی تفاوتی و بی اعتمادی تا مقابله جویی و قهر و ستیز) از همین دوگانگی میان ملت و دولت سرچشمه می گیرد.

با توجه به علل و خصوصیات اصلی بحرانی که جامعه ایران را فرا گرفته است، با توجه به خطری که از این راه هستی جامعه را تهدید می کند، و با توجه به وظیفه ای که در چنین وضعی بر عهده هر فرد و گروه است اعلام می داریم:

از آن جا که قانون اساسی ثمره مجاهدات ملت ایران و خونبهای مجاهدان آزادی است، و اراده افراد نمی تواند خللی در آن وارد کند؛

از آن جا که بنیان قانون اساسی بر اصل ناشی بودن قدرت از ملت استوار است و از آن جا که حق مردم در تعیین آزادانه سرنوشت خویش حقی غیر قابل انتقال و خدشه ناپذیر است و ایجاد هرگونه مانعی در این راه ولو بطور موقت و به هر بهانه و عنوان، اساس حکومت مردم بر مردم را به مخاطره می اندازد. هیچ مقامی حق ندارد ولو بطور موقت و به هر بهانه و عنوان مانع اعمال حق حاکمیت مردم شود یا خود را جانشین اراده ملی یا برتر از آن بدارند، هر کس یا هر مقام که بر خلاف این اصل عمل کند، قانون اساسی و اراده ملی را نفی کرده است. در این حال اعتراض مردم برای بدست آوردن حاکمیت از دست رفته خود اجتناب ناپذیر می شود.

قانون اساسی ایران نظام سیاسی کشور را بر اصل تفکیک و تعادل قوای سه گانه (مقننه، مجریه و قضاییه) استوار داشته است. و از آن جا که دوام چنین نظامی جز با رعایت اصل تفکیک و تعادل قوا ممکن نیست و هرگونه عدم تعادل به استیلای قوه مجریه و فراهم ساختن مبانی حکومت استبدادی می انجامد، هر نوع بدعتی در بهم زدن این تعادل و تضعیف قوای مقننه و قضاییه ضربه ای به حق حاکمیت مردم است و اعتراض مردم را به آن اجتناب ناپذیر می نماید.

عدم تمرکز سیاسی، اداری و اقتصادی، و اعمال اراده آزاد افراد و گروه های مردم در تعیین سرنوشت خویش از راه نهادهای دموکراتیک و انجمن ها و شوراهای ایالتی و ولایتی از وظایف دستگاه حکومتی است.

هر نوع اقدام و بدعتی در جهت خلاف این اصل اعتراض مردم را به آن اجتناب ناپذیر می نماید. از شرایط اساسی اعمال حق حاکمیت مردم، آگاهی عموم از تمام مسائل کشور و اقدامات دولت است. بنابراین هیچ مقامی حق ندارد ولو بطور موقت و یا به دستاویز مصالح عالی کشور هیچیک از مسائل کشور و اقدامات دولت را از مردم پوشیده نگاهدارد و یا درباره آن ها به نشر اطلاعات غلط یا دروغ بپردازد. هر نوع بدعتی در راه استتار یا تحریف حقایق اوضاع کشور اعتراض مردم را به آن اجتناب ناپذیر می نماید. ابزار سیاسی اعمال حق حاکمیت مردم، آزادی بیان و تبادل افکار اندیشه ها و تشکیل اجتماعات است.

هر نوع اقدام و بدعت در جلوگیری از تشکیل اجتماعات و آزادی بیان و تبادل افکار اقدام بر ضد حاکمیت مردم است و اعتراض مردم را به آن اجتناب ناپذیر می نماید.

عامل مؤثر رشد و پرورش شخصیت افراد، برخورداری کامل و آزادی آنان از حقوق فرهنگی (آزادی در تنظیم زندگی روزانه، دسترسی آزاد به منابع گوناگون اطلاع و خبر، در امان بودن عقاید، رفتار، گفتار و کردار افراد از هر نوع خشونت و فشار مستقیم و غیر مستقیم آشکار و پنهان) است. و هر جامعه ای وظیفه دارد امکانات لازم را برای شکوفایی شخصیت افراد خود فراهم کند. هر نوع اقدام یا بدعت در جهت گسترش قدرت های پنهان و آشکار دستگاه های عمومی و خصوصی فعال در زمینه امور فرهنگی به نحوی که با رشد و پرورش شخصیت فردی و صیانت حریم زندگی خصوصی مغایرت و تضاد داشته باشد اعتراض مردم را به آن اجتناب ناپذیر می نماید.

با توجه به آنچه گذشت و با توجه به اینکه احیای حاکمیت یگانه شرط لازم و ضروری دفع بحران کنونی است، ما امضاء کنندگان اعلام می داریم که نیل به این مقصود بزرگ ملی و رهایی بخش تنها با تحقق خواست های زیر امکان پذیر است:

- ۱) اجرای تجزیه ناپذیر اصول قانون اساسی ایران
- ۲) آزادی زندانیان و تبعید شدگان سیاسی
- ۳) الغای نظام تک حزبی و آزادی احزاب، مجامع مذهبی و اتحادیه های صنفی
- ۴) آزادی مطبوعات و انتشارات
- ۵) آزادی عقاید و نشر افکار
- ۶) انحلال مجلسین شورای ملی و سنا، انحلال انجمن های شهر و تجدید انتخابات بر اساس آزادی رأی همگانی
- ۷) احیای استقلال قوه قضاییه و اعاده صلاحیت عام دادگاه های دادگستری و انحلال جمیع مراجع قضایی اختصاصی
- ۸) انحلال کلیه سازمان ها و دستگاه هایی که به آزادی های فردی و اجتماعی مردم تجاوز نموده و در این راه از ارتکاب خشونت های آشکار و پنهان مستمراً روی گردان نبوده و نیستند.
- ۹) تعقیب و مجازات قانونی کلیه متجاوزان به حقوق اساسی و منافع مردم و جامعه
- ۱۰) تحکیم و پیشبرد موجبات اجرای حقوق بشر از طریق الحاق ایران به «پروتکل ضمیمه میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی».

ما امضاء کنندگان این بیانیه بطور فردی و جمعی مسئولیت تدوین و امضاء آن را بر عهده داریم و از افراد و گروه های اجتماعی دعوت می کنیم که در راه تحقق این خواست ها و اجرای اصول قانون اساسی با ما همصدا شوند.

فریدون آدمیت - شمس آل احمد - ضیاء ابقی - عبدالعلی ادیب برومند - علی اکبر اکبری - عبدالله انوار - عبدالعلی بازرگان - مهندس مهدی بازرگان - محمد بسته نگار - صالح بنافتی - ناصر پاکدامن - باقر پرهام - بهمن پورشریعتی - دکتر حبیب الله پیمان - دکتر نورعلی تابنده - حسین تحویلدار - محمد توسلی - محمد مهدی جعفری - علی اصغر حاج سید جوادی - ابوالفضل حکیمی - سیمین دانشور - حبیب الله ذوالقدر - عباس رادینیا - محمد حسین روحانی - اکبر زربینه باف - غلامسحین ساعدی - دکتر کاظم سامی -

دکتر یدالله سحابی - منصور سروش - دکتر کریم سنجابی - علیجان شانسی - حسین شاه حسینی - هاشم صباغیان - احمد صدر - دکتر رحیم عابدی - عباس عاقلی زاده - ابوالفضل قاسمی - محمد قاضی - مهندس ابوالقاسم قندهاریان - اسلام کاظمیه - ابراهیم کریم آبادی - هوشنگ کشاورز - قاسم لارین - عبدالکریم لاهیجی - علی متین دفتری - هدایت الله متین دفتری - رضا مرتضوی - فرخ مروتی - منوچهر مسعودی - محمود معینی عراقی - مجتبی مفردی - رحمت الله مقدم مراغه ای - حسین ملک - هدایت موسوی - نعمت میرزازاده - هما ناطق - حسن نزیه - منوچهر هزارخانی

با سپاس از آقای دکتر عبدالکریم لاهیجی که زحمت یافتن این سند تاریخی را پذیرا و برای من (حمید احمدی) فرستادند.